



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان در روایاتی بود که در باب سیزده از ابواب جهاد العدو وسائل الشیعة ذکر شده اند و مضمون آن روایات این است که مسلمانان در زمان غیبت امام عصر علیه السلام باید در مقابل جباران و ستمکاران و هر جریان مخالفی که در جامعه می بینند سکوت و صبر کنند و ساکن و خاموش باشند و قیام نکنند از طرفی ما می دانیم که شیوه و فرهنگ ائمه علیهم السلام و آیات قران از جهت امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم و همچنین تاریخ اهل بیت علیهم السلام این گونه نبوده فلذا ما ناچاریم در اینجا قاعده تعارض را جاری کنیم و این روایات مذکور در باب سیزدهم که مجموعاً هفده خبر هستند را قبول نکنیم.

رواة احادیث اهل بیت علیهم السلام مثل زرارة و امثاله از اول از اهل بیت علیهم السلام در مورد اخبار متعارض سوال می کردند، مثلاً در خبری زرارة از امام صادق علیه السلام اینطور پرسیده: "یأتی خبران المتعارضان فبأیهما نأخذ؟ قال یا زرارة خذ بأشهرهما و دع الشاذ النادر، قلت یا سیدی کلاهما مشهوران مرویان عنکم، قال خذ بما هو الموافق الکتاب أو خذ بما مخالف العامه" از این قبیل تعبیرات و مرجحات و گزینش ها زیاد داریم بنابراین ما باید طبق چنین مرجحاتی در برابر روایات باب سیزدهم موضع گیری اسلامی داشته باشیم.

ما در اصول سه جور شهرت داریم؛ عملیه، فتوائیه و رواییه، شهرت عملیه آن است که یک خبر ضعیفی داشته باشیم ولی فقهاء ما به آن عمل کرده باشند که در اینجا ولو اینکه خبر ضعیف است ولی اعتماد و

استناد فقهاء ما به این خبر و فتوی دادن بر اساس آن ضعفش را جبران می کند چون ما ملاک حجیت خبر را اطمینان عقلاء می دانیم و اینکه فقهاء ما در طول قرون مختلف طبق این خبر فتوی داده اند معلوم می شود که خبر مقترن به قرینه ای بوده که برای آنها موجب وثوق بوده لذا ما نیز وثوق و اطمینان پیدا می کنیم.

شهرت فتوائیه آن است که فتوائی بین فقهاء مشهور است ولی دلیلی ندارد و شیخ انصاری نیز در رسائل فرموده: "و من الظنون اللتی توهم حجیتها الشهرة الفتوائیة" و بعد ایشان می فرماید چنین شهرتی مقبول نیست زیرا دلیل آنها در دست ما نیست.

شهرت رواییه آن است که روایتی مشهور شده باشد، ما روایات فراوانی داریم و همچنین در نهج البلاغه داریم که مردم باید امر به معروف و نهی از منکر کنند و ساکت نباشند لذا اگر بین این روایات و اخبار باب سیزدهم که خوانیم تعارض پیش بیاید شکی نداریم که مشهور روایات ما دلالت دارند بر اینکه قیام و جهاد در مقابل ظلم و ظالم و فساد و مفسد و عدم سکوت و سکون و امر به معروف و نهی از منکر شیوه اهل بیت علیهم السلام می باشد و "خذ بأشهرهما" نیز مقتضی همین مطلب می باشد.

دیروز بعضی از برادران عزیز اسمی از تقیه بردند و گفتند ممکن است روایات باب سیزدهم از باب تقیه باشند، قبلاً از امام رضوان الله علیه نقل کردیم که تقیه سه نوع است؛ اول تقیه خوفیه اضطراریه که انسان مضطر می شود به اینکه مانند عامه وضو بگیرد و نماز بخواند و اگر چنین نکند جاننش در خطر خواهد بود که در چنین مواردی عمل انسان صحیح خواهد بود.

دوم تقیه مداراتیه است که انسان با عامه مدارا می کند و مثلاً به مسجد آنها می رود و نماز می خواند و یا مثلاً آنها می گویند فردا اول ماه است و ما نیز به گفته

و ساکت باشند و صبر کنند مثلاً در خبری نقل کرده اند شمر مشعول نماز بود که عبد الله بن عمر او را دید و پرسید تو که نماز می خوانی پس آن کارهائی که با ابن رسول الله کردی چه می شود؟! شمر گفت ما کاری نکردیم فقط از أمراء خودمان اطاعت کردیم زیرا ما تابع أمراء هستیم، خلاصه این فرهنگ اهل تسنن است لذا اگر قرار باشد ما مخالف عامه را أخذ کنیم باید اخبار باب سیزدهم را طرح کنیم و بگوئیم اخبار مذکور درست نیستند و خلل دارند.

بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهرین

آنها عمل می کنیم خلاصه اهل بیت علیهم السلام برای عدم بروز اختلاف بین امت اسلام و عدم سوء استفاده دشمن امر به چنین تقیه ای کرده اند.

سوم تقیه کتمانیه است، ائمه علیهم السلام در برابر خلفاء جور برنامه و نقشه و سازمان و تشکیلاتی داشته اند که نمی خواستند آنها بفهمند لذا در روایت داریم کسی که اسرار ما را فاش کرد او مارا کشته است، خلاصه ما سه جور تقیه داریم که به عرضتان رسید و اما شاید برخی از اخبار مذکور در باب سیزدهم تقیه صادر شده باشند و این یک احتمال می باشد.

زراره در ادامه خبر مذکور به حضرت می گوید: "قلت یا سیدی کلاهما مشهوران مرویان عنکم، قال خذ بما هو الموافق الكتاب" که در مانحن فیه نیز همین طور است زیرا سکوت در برابر ظلم و فساد و فتنه و حکام جور بر خلاف قران می باشد و همچنین بر خلاف آیاتی از قران که امر به جهاد می کند هستند فلذا روایات باب سیزدهم بر خلاف قران هستند و ما آنها را رد می کنیم البته اگر ممکن باشد توجیه می کنیم و إلا طرح می کنیم.

اما آخرین معیار و مرجهی که حضرت می دهد این است که می فرماید: "خذ بما خالف العامه" که در اینجا نیز عامه در مسئله حکومت با ما فرق های زیادی دارند، ما قائلیم که باید در مقابل حکومت های باطل و فاسد بایستیم ولی در مقابل اهل سنت روایاتی دارند که حاکم هر کسی بود در مقابل او قیام نکنید و از او اطاعت کنید که احتمالاً این روایات مجعول و عاظ السلاطین هستند، علامه امینی در الغدیر آماری از کتب خود اهل سنت می دهد که بیش از پانصد هزار حدیث مجعول در کتاب هایشان دارند که دسته ای از آن روایات مجعوله دلالت دارند بر اینکه مسلمانان بر ضد حکومت های باطل و فاسد و طاغوت قیام نکنند